



دهم چون این قانون از قوانینی بود که شورای انقلاب تصویب کرده بود. وقتی مایوس شدم و دیدم نمی توانم کاری بکنم تصمیم گرفتم از آنجا بیرون بیایم. تقسیم اراضی کشاورزی یک عمل اشتباه بود که بیشتر متأثر از کمونیست بود تا اسلام.

■ دقیقاً در کدام بخش؟

این سخت گیری هایی که الان در بین بعضی جاها و بخش ها وجود دارد، افشاگری ها، آبروریزی ها و شکل مبارزه با مفاسد اقتصادی، مدل کمونیست هاست که ابتدا مجاهدین خلق از آن متأثر شدند و بعد به مسلمانان نفوذ کرد.

■ یعنی مدل اسلامی می گوید نباید مفاسد را افشا کرد؟

مدل اسلامی می گوید حتی درباره دشمن مان هم نباید آبروریزی کنیم، مگر در موارد خاص. اما این تأکید معصومین هست که اگر کسی دستی به بیت المال برد حتی باید در شهر چرخاندش تا همه او را بشناسند.

این همان موارد خاص است. کسی که به مردم خیانت می کند قطعاً در موارد خاص می گنجد، اما تفاوت زیادی وجود دارد بین کسی که به بیت المال یا امنیت مردم خیانت می کند و خیانتش ثابت می شود با کسی که جرم شخصی دارد. وقتی انقلاب پیروز شده بود، گروه فرقان اولین گروه مذهبی بود که دست به ترور زد و شهید مطهری را از ما گرفت، وقتی نیروهای این گروه دستگیر شدند، هیچ یک از ما به خودمان اجازه نمی دادیم یک سیلی به آنها بزنیم، اما فضای الان به گونه ای شده است که مذهبی و غیر مذهبی از

نشود همیشه هست ولی نه برای خودی ها، مردم و مسئولان و نه برای همه پرونده ها و سوژه ها، بلکه برای افراد خاص، مثل تروریست ها - جاسوسان و خیانتکاران به بیت المال - یا قاچاق فروشان مواد مخدر - آدم ربایان

خشونت برخی می ترسند. این در حالی است که آن زمان اوج انقلاب و انقلاب گری بود و ما این چنین مراعات افراد را می کردیم. روی منبرها، همواره به کمونیست ها سرکوفت می زدیم و می گفتیم از نظر شما، هدف وسیله را توجیه می کند اما ما مسلمان ها برای رسیدن به هدف، به هر وسیله ای متوسل نمی شویم. بعد هم مثال حضرت علی (ع) را برای آنها می زدیم و می گفتیم ایشان برای این ملجم هم حق قائل بود و می گفت کسی حق ندارد جز مجازات شرعی و قانونی، چیزی فراتر بر او تحمیل کند. حضرت علی (ع) می گفت، از همین غذا که به من می دهید، به او هم بدهید. در هر حال، تنگ نظری ها و رفتارهای خشن که به آن گرفتار شده ایم فضا را به گونه ای کرده که برخی منکرات به معروف تبدیل شده است و دیگر کسی هم نمی تواند با این افراد مخالفت کند. این مسأله به اسلام و انقلاب ضربه زیادی زده است چون برای رسیدن به هدف، به وسیله های نامشروع متوسل می شوند.

■ مثلاً؟

مثلاً شکنجه. ما برای شکنجه هیچ توجیهی نداریم؛ نه توجیه شرعی و نه قانونی. مثلاً شنود، مثلاً سخت گیری، مثلاً دروغ گفتن به متهم، مثلاً سخت گیری های بی جا و انواع و اقسام چیزهایی که امروز متأسفانه گاهی رخ می دهد. من وقتی در وزارت اطلاعات بودم همه اینها را تعطیل کردم.

■ یعنی در دوران وزارت اطلاعات علی یونسی خبری از شنود نبود؟

نشود همیشه هست ولی نه برای خودی ها، مردم و مسئولان و نه برای همه پرونده ها و سوژه ها، بلکه برای افراد خاص، مثل تروریست ها - جاسوسان و خیانتکاران به بیت المال - یا قاچاق فروشان مواد مخدر - آدم ربایان. از همان اول اشتغال به کار قضایی در اوین بر سر همین مسأله و شیوه بازجویی ها و اجرای احکام با مسئول وقت آن درگیر شدم. درگیری آنقدر بالا گرفت که ما چرا را به پیش امام کشاندم و خوشبختانه با دستور حضرت امام راحل آن مشکل حل شد.

■ دادستان وقت چه کسی بود؟

اسم نبریم بهتر است. اینجا مصلحت نیست بگویم.

■ چطور به گوش امام رساندید؟

ابتدا این وضعیت را برای شورای قضایی و آقای اردبیلی شرح دادم. ایشان گفتند ما قرار است بزودی با امام ملاقاتی داشته باشیم و شما می توانید همراه ما بیایید و حرف هایتان را با امام در میان بگذارید. اوایل اسفند سال ۶۱ یا ۶۲ بود که خدمت امام رسیدیم. بعد از آنکه شورای قضایی گزارش شان درباره سیستم قضایی را به اطلاع امام رساندند، آقای اردبیلی به امام اشاره کردند و گفتند بعضی قضات حرف دارند امام فرمودند بگویند. من هم قضایا را شرح دادم و گفتم تعداد زیاد متهمان به تروریسم در زندان ها و تراکم شدید پرونده ها سبب شده است تا اتفاقاتی رخ دهد که ممکن است در

معظم انقلاب)، مرحوم هاشمی رفسنجانی، بسیاری از روحانیون و سیاسیون شاخص آن زمان، شهدای معروف و خیلی از گروه های چریکی ارتباط داشتیم. دومین مسأله، هدفی بود که شهید بهشتی و قدوسی برای ما تعیین کرده بودند و تحقیقش را از ما می خواستند. آنها می گفتند ما تا قبل از اینکه به ۳۰ سالگی برسیم، باید دو امتیاز علمی را به دست آورده باشیم: اول درجه اجتهاد در حوزه علمیه و دوم مدرک دکتری از یکی از دانشگاه های معتبر دنیا. برای این اهداف به طور دقیق برنامه ریزی شده بود.

■ چقدر از این اهداف برای شخص شما محقق شد؟

بخش اول که مربوط به حوزه بود تقریباً ۹۰ درصدش محقق شد، به طوری که اولین حکمی که در سال ۵۹ گرفتم، دستخط آیت الله مشکینی و آیت الله منتظری برای تأیید حاکم شرع بود. آن زمان قرار بود حاکم شرع هیأت واگذاری زمین در قم بشوم. بعداً هم برای حضور در رأس وزارت اطلاعات، سه نفر از علما، اجتهاد را تأیید کردند. در بخش دانشگاه، طبق برنامه ریزی های حقانی، ما باید در طول سال های ۵۷، ۵۸ و ۵۹ به خارج اعزام می شدیم و چند سالی در کانادا، آمریکا، آلمان، لبنان یا جاهای دیگر که شهید بهشتی تدارک دیده بود، می ماندیم و تحصیل می کردیم. اما انقلاب که پیروز شد این برنامه محقق نشد. اگر این دوره با انقلاب مصادف نمی شد، در همه این دانشگاه های معتبر کرسی درس داشتیم و در ایران هم مدل بهشتی ها، مفتاح ها و مطهری ها تکثیر می شد. اما بالاخره نشد و از همان روزهای اول انقلاب همه ما درگیر مسئولیت ها و مأموریت هایی شدیم که از شهید بهشتی گرفتیم.

■ و مأموریت شما؟

اولین مأموریتی که ایشان به من سپردند، تأسیس شاخه حزب جمهوری اسلامی در نهاوند بود و همکاری در کمیته انقلاب در همان شهر. تا او اسط ۵۹ در نهاوند به این امور مشغول بودم و بعد برای کار به تهران دعوت شدم. البته پیش از آن هم مدتی در قم حاکم شرع هیأت هفت نفره و واگذاری زمین بودم. خودم به این نتیجه رسیدم که این کار خوبی نیست و واگذاری زمین یکی از اشتباه ها بود. وقتی حاکم شرع این هیأت بودم، یک روز در ملاقات های عمومی، پیرمردی ۷۰ ساله آمد و گفت «که آقای قاضی اعدای آمده اند زمین های من را بگیرند، لطفاً نگذارید. من در این اراضی برای دام ها، علوفه کشت می کنم و تأمین بخش عمده ای از گوشت قم هم با من است. عشقم این است به مردم قم گوشت سالمی بدهم ولی این ها می خواهند زمین را تقسیم و تکه پاره کنند. این زمین را از من بگیرد و به هر کس که می دهد آن را تقسیم نکند و از بین نبرد چون وقتی این زمین تجزیه و تقسیم شود، هم مزرعه از بین می رود و هم دام نمی گویم زمین را بگیرد، بگیرد اما تقسیمش نکند.» وقتی از زمین باز دید کردم، دیدم طرف حرفش حساسی است و این مانند پتکی بر سر من خور دویدم که از همین جاتصمیم گرفتم تلاش کنم تا شاید بتوانم این اشتباه را تصحیح کنم، اما دیدم در حدی نیستم که بتوانم تأثیر بگذارم و اصل قانون را تغییر